



## بده بستان ایران و آمریکا

- پرونده‌ای درباره آینده رابطه اقتصادی ایران و آمریکا
- آیا این رابطه از تلفن فراتر می‌رود؟
- گفتارها و نوشتارهایی از:  
سوزان مالونی، هوشنگ امیراحمدی، ابراهیم متقی  
علی ماجدی، سیامک مره صدیق، محمدرضا بختیاری

## جنجال دوباره دلار

- نرخ بهینه ارز چقدر است؟
- گفت‌وگو با محمدحسین عادل و عباس شاکری

گفت‌وگوی اختصاصی تجارت فردا  
با سرشناس‌ترین اقتصاددان ایرانی

# راه پسران

موسسه معتبر تامسون رویترز  
محمد هاشم پسران را بخت دریافت جایزه نوبل دانست  
آکادمی نوبل هفته آینده نوبلیست اقتصاد را معرفی می‌کند

### پسران چگونه پسران شد؟

- در سطح ملی و جهانی برای اقتصادسنجی کلان مدل‌سازی کرد
- برنامه GVAR ابتکاری او اکنون در اغلب بانک‌های مرکزی دنیا  
و صندوق بین‌المللی پول استفاده می‌شود
- برنامه مایکرو فیت را همراه با برادرش بهرام پسران در سال ۱۹۸۶ طراحی کرد
- نخستین اقتصاددانی بود که با اختراع مدل GVAR  
کاستی‌های مدل کریستوفر سیمز را برطرف کرد
- مدل‌های فاکتور او در بازارهای سهام و اوراق بهادار استفاده می‌شود

### میراث پسران

- نوشتارها و گفتارهایی از همکاران و شاگردان محمد هاشم پسران:  
جواد صالحی اصفهانی، هادی صالحی اصفهانی، سید مهدی برگجیان  
کامیار محدث، پویا جبل‌عاملی و سمیه مردانه

مصوبه ۱۴ هزار میلیارد تومانی  
جزئیات تقسیم بدهی بنگاه‌ها

### اقتصاد فیس بوک

بررسی کارکردهای اقتصادی شبکه‌های اجتماعی

«کاسب جزء» جهانی شد  
عسگر اولادی، بازرگان برتر جهان اسلام

# موفقیت در نخستین گام عادی سازی روابط با واشنگتن

مخالفان را نسبت به ارتباط امنیت ملی کشور و رابطه با آمریکا قانع کنیم

**سیده آمنه موسوی:** کلاف سرد در گم روابط ایران و آمریکا در حال باز شدن است. هر چند که برخی از گره‌های این کلاف در هم تنیده عمقی سی و اندی ساله دارد و به نظر نمی‌رسد به این زودی‌ها از هم گشوده شود. البته تلاش لابی‌های عربی و صهیونیستی را نیز نباید نادیده گرفت که با تحت فشار قرار دادن کاخ سفید و یارگیری از کنگره‌نشینان آمریکایی تلاش می‌کنند تا آب شدن یخ روابط تهران و واشنگتن را به امری واهی مبدل سازند. با هوشنگ امیراحمدی که سال‌ها نقش واسطه را در از سرگیری روابط ایران و آمریکا بر عهده داشت به گفت‌وگویی نشستیم تا مشکلات پیش روی روحانی و اوپاما را برای ما تشریح کند و از چند و چون حل و فصل مشکلات پیش رو بگوید.

حفاظت از آن اتفاق نظر داشته باشند. بحث رابطه با آمریکا هم اگر در چارچوب تحقق این هدف باشد می‌توان از آن دفاع کرد و در غیر این صورت موضوعی نشدنی است. به اعتقاد بنده شما چه انقلابی باشید چه نباشید باید بر اساس منافع ملی کشورتان حرکت کنید و امیدوارم ملت ایران در چارچوب حفظ منافع ملی کشورشان در روندی که شکل گرفته متحد شوند و حرکت کنند. بحث رابطه با آمریکا در چارچوب حفظ مصالح کشور قابل پیگیری است.

**آقای امیر احمدی چرا با وجود برقراری این ارتباط از سوی آقای اوپاما، کاخ سفید می‌خواهد این‌طور القا کند که این تماس**



**پیش از سفر آقای روحانی به نیویورک همه انتظار داشتند روسای جمهور ایران و آمریکا در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل با هم دیدار کنند، این موضوع عملی نشد اما درست در آخرین لحظات حضور آقای روحانی در ایالات متحده آقای اوپاما با تماس تلفنی خود موجب چرخش تحلیل‌هایی شد که در این زمینه صورت گرفته بود. یعنی با وجود آنکه برخی گمان می‌کردند یخ روابط ایران و آمریکا به این راحتی‌ها آب نشدنی نیست اما گفت‌وگوی تلفنی دو رئیس‌جمهور نشان داد که همیشه باید منتظر گل دقیقه ۹۰ ماند.**

**خواست مقامات ایرانی صورت گرفته است و نه آمریکایی؟**  
در پاسخ به این سوال شما ابتدا از دولتمردان جمهوری اسلامی می‌خواهم که برخورد شفافی با مردم داشته باشند. منظور من از طرح این بحث همان موضوع گفت‌وگوی تلفنی معروف آقای روحانی با اوپاما است که رئیس‌جمهور ایران می‌گوید شروع کننده ماجرا اوپاما بوده و رئیس‌جمهور آمریکایی نیز تاکید می‌کند در خواستی از سوی روحانی برای برقراری ارتباط دریافت کرده است. هیچ مشکلی نیست که آغازگر این مکالمه یا درخواست کننده آن رئیس‌جمهور ایران بوده باشد. مهم داشتن صداقت و حسن نیت است. من اگر جای آقای روحانی بودم و درخواست مکالمه را داده بودم، می‌گفتم که پیشنهاد از جانب من بوده است و تلفن از آقای اوپاما و این همان حرفی است که آمریکایی‌ها در مطبوعات خود می‌زنند. اگر آمریکایی‌ها دروغ می‌گویند آن وقت ادامه صحبت با این دروغ‌گویان بی‌فایده است. اگر آنها راست می‌گویند آن وقت مغایر واقعیت حرف زدن اعتبار آقای روحانی را نزد آمریکایی‌ها خدشه‌دار می‌کند. این امر بر روند اعتمادسازی و مذاکرات تاثیر منفی خواهد داشت.

**اما آقای روحانی می‌گویند من با آقای اوپاما تماسی نگرفتم و آمریکایی‌ها خود درخواست ارتباط داشتند.**

من هم نگفتم که آقای روحانی زنگ زده است. در اینکه آقای اوپاما زنگ زده است حرفی نیست و آمریکایی‌ها هم غیر از این نمی‌گویند. بحث سر این است که چه کسی درخواست اولیه را مطرح کرده است.

**گویا حتی در خواست هم از سوی طرف آمریکایی بوده است.**  
من نمی‌دانم چه کسی درخواست داده است. اما معتقدم حتی اگر درخواست و یا پیشنهادی از سوی رئیس‌جمهور ایران مطرح شده باشد بهتر است که خود به صورت عیان آن را مطرح کند. اینکه رئیس‌شورای عالی امنیت ملی آمریکا بیاورد و این موضوع را بیان کند چهره چندان خوشایندی ندارد. مطبوعات آمریکایی نیز این‌طور نوشته‌اند که این درخواست از طرف آقای روحانی مطرح شده است. حالا شاید آنها دروغ می‌گویند، من نمی‌دانم و نمی‌خواهم بگویم چه کسی دروغ می‌گوید اما من فکر می‌کنم برای موفقیت برنامه‌های دولت لازم است که آقای روحانی با شفافیت با ملت ایران صحبت کند و از هیچ چیزی هم ابایی نداشته باشد. همان‌طور که آمریکایی‌ها به صورت رسمی موضع خود را بیان کردند، ایرانی‌ها هم از طریق یکی از مسوولان امر اصل ماجرا را بیان کنند. حتی اگر آقای روحانی این درخواست را مطرح کرده باشد خیلی خوب است که اوپاما به سرعت به این خواسته تن در داده است. این خودش یک موفقیت برای آقای روحانی محسوب می‌شود. می‌دانید آمریکایی‌ها دیپلماسی مردمی بسیار قدرتمندی دارند و به سرعت افکار عمومی را نسبت به برنامه‌هایشان اقناع می‌کنند. تیم دولت جدید ایران نیز باید از همین

من نیز این تحلیل را قبول دارم و معتقدم سفر آقای روحانی در مجموع سفر خوبی بود اما اینکه این سفر به نفع ما بود یا خیر بستگی به این دارد که از چه دیدگاهی به ارزیابی آن بپردازیم. از منظر دیپلماسی و وارد شدن به جهان ارتباط با دنیا، اقدامی مثبت است که شاید درهای روابط جدید را هم به روی ما بگشاید. البته ما می‌دانیم آنچه در نیویورک اتفاق افتاد با آنچه در گذشته شده هم‌خوانی چندانی ندارد و متفاوت است. مخالفان نمی‌خواهند بپذیرند که واقعیت ایران در جامعه جهانی عوض شده است. الان دیگر نه آمریکا آن گرگ قبلی است و نه ما آن میش گذشته. هر دو کشور تحولاتی را پشت سر گذاشته‌اند. من به عنوان کسی که تقریباً سه دهه در موضوع رابطه ایران و آمریکا فعال بودم و تلاش کرده‌ام تا این رابطه به نوعی در چارچوب منافع ملی ایران از سر گرفته شود بسیار خوشوقت هستم که آقای روحانی حرکت‌های سنجیده‌ای در این سفر انجام داد و حرف‌های معقولانه‌ای زد؛ حرف‌هایی که در چارچوب دیپلماسی جدید دنیاست و با منافع ملی ایران سازگاری دارد. در همین حال هم نگران هستم و به این موضوع می‌اندیشم که هنوز راه درازی در پیش است و نباید به سرعت به اظهار نظر و نتیجه‌گیری پرداخت. فضای فعلی حاکم بر روابط ایران و آمریکا بیشتر حالت شاعرانه دارد اما با این شعر و شاعری نمی‌توان کاری انجام داد. رابطه که تنها با حرف‌های خوب گفتن و شنیدن درست نمی‌شود. طرفین مذاکره کننده باید مطالبات و خواسته‌هایشان را مطرح کنند و اگر به توافقی دست یافتند آن وقت می‌توان به برقراری رابطه امیدوار بود. طبعاً طرف مذاکره کننده ایرانی با رعایت مصالح و منافع ملی در مذاکرات حاضر می‌شود و حمایت همه‌جانبه ملت ایران از تیمی که با این هدف تشکیل می‌شود کمک حال ما در دستیابی به اهدافمان خواهد بود. فکر می‌کنم اگر ملت ایران به صورت یکپارچه خواسته خود را در رابطه با آمریکا مطرح کند به توفیق بیشتری دست پیدا می‌کند. اینکه چنددستگی ایجاد شود و واکنش به وجود آید به هر حال نتیجه خوبی برای ما نخواهد داشت.

**شما اشاره کردید که باید یکپارچگی به وجود آید. یکپارچگی در رابطه با آمریکا یا عدم رابطه؟**

از ابتدای انقلاب تاکنون هیچ‌گاه یکپارچگی در مورد رابطه با آمریکا وجود نداشته است. داستان این است که برخی که خود را صاحب و محافظ انقلاب نیز می‌دانند با برقراری رابطه با آمریکا مخالف هستند و تلاش می‌کنند از هر طریقی از این ارتباط جلوگیری کنند. اما طیف وسیعی از جامعه ایرانی هم که از قطع ارتباط تهران و واشنگتن و اعمال تحریم‌ها را به نفع کشور نمی‌دانند خواهان آن هستند که این ارتباط در چارچوب حفظ منافع ملی برقرار شود. معتقدم با وجود این اختلاف نظر، مخالفان و موافقان برقراری رابطه با آمریکا نباید سعی در منزوی کردن یکدیگر داشته باشند یا علیه همدیگر حرف بزنند و یکدیگر را متهم کنند چرا که معیار اصلی که همه باید با اتکال به آن هدف خود را تعیین کنند، مشخص است. منافع ملی آن چیزی است که همه باید بر سر

سیاست بهره برد چنانچه اگر بخواهد وارد این میدان (برقراری رابطه) با آمریکایی‌ها شود اما از حمایت‌های مردمی برخوردار نباشد، کارش مشکل است. آقای روحانی نباید اجازه دهد مردم ایران از طریق دولتمردان آمریکایی از موضوعات فی‌مابین مطلع شوند. مقامات ایرانی باید یک گام جلوتر از هم‌تایان آمریکایی خود حرکت کنند. در حال حاضر بیشتر مردم ایران از سیاست‌های رئیس‌جمهورشان در برقراری ارتباط با آمریکایی‌ها حمایت می‌کنند. باید این روند به قوت خود باقی باشد. آقای روحانی به حمایت تک‌تک ایرانی‌ها اعم از موافق و مخالف نیاز دارد.

**آقای امیراحمدی باز خورد این موضوع (برقراری رابطه میان ایران و آمریکا) در جریانات سیاسی ایالات متحده به چه صورت بود؟ آیک (لابی اسرائیلی) چه واکنشی به از سرگیری روابط تهران-واشنگتن نشان داد؟ آیا انتقادات تند و تیزی را متوجه آقای اوباما کرد؟**

این حرکت (برقراری رابطه) تازه شروع شده است و هنوز تنور آن به اصطلاح آنقدر گرم نشده است. اما مطمئن باشید در آینده نزدیک نیروهای مدافع اسرائیل غوغایی در این کشور راه خواهند انداخت و دولت آمریکا و اوباما را مورد سرزنش قرار خواهند داد. سخنرانی آقای نتانیاهو در مجمع عمومی سازمان ملل مبین این موضوع است. او دوباره تمام مشکلات و مباحثی را که میان ایران و آمریکا وجود داشت زنده کرد و جو قدیمی را دوباره به راه انداخت. البته مطمئناً برقراری روابط میان مردم ایران و آمریکا طرفداران زیادی دارد اما روحانی و اوباما باید به گونه‌ای حرکت کنند که بتوانند از حمایت‌های تک‌تک این افراد بهره‌مند شوند. معتمد که راه بسیار طولانی و درازی همراه با مشکلات فراوان در پیش رو داریم. من بارها و بارها گفته‌ام اگر آقای روحانی واقعاً بخواهد حل مشکل ایران و آمریکاست نباید برای نزدیکی به آمریکا سعی در دور زدن اسرائیل داشته باشد. این تقریباً غیرممکن است که آمریکا بدون جلب نظر اسرائیل به دنبال نزدیکی با ایران باشد. ممکن است آقای اوباما الان تلفن بزند و خوش‌ویش بکند اما واقعیت جامعه آمریکایی چیز دیگری است. کنگره یکی از این واقعیت‌هاست که بیش از ۹۰ درصد از اعضای آن طرفدار اسرائیل هستند و حتماً در مقابل اوباما خواهد ایستاد. حتماً کارشکنی می‌کند و قدرت هر نوع توافقی را از رئیس‌جمهور آمریکا سلب خواهد کرد.

**اما ایران اساساً دولت و کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد.**

مشکل همین جاست. یادتان باشد ۹۹ درصد مشکل ایران و آمریکا مشکل ایران و اسرائیل و به عبارتی به دلیل نوع روابط تهران و تل‌آویو است. مساله غنی‌سازی، تهمت حمایت از تروریسم و مشکل فلسطین تماماً از جانب اسرائیل مطرح شده است. البته علاوه بر اسرائیلی‌ها، پادشاهی سعودی نیز نمی‌خواهد که ایران و آمریکا رابطه خوبی با هم داشته باشند. واقعیت این است که اگر ما با خوش‌خیالی بخواهیم در برقراری رابطه با آمریکا به دنبال دور زدن اسرائیل و عربستان باشیم و از اوباما بخواهیم که سر میز مذاکره بنشیند و با خوشحالی امکان از سرگیری روابط را در سر داشته باشیم خیالبافی کرده‌ایم. نه اینکه اوباما نتواند با ایران توافقی حاصل کند که حتی در صورت توافق هم نمی‌تواند آن را به مرحله اجرا بگذارد چرا که با سد کنگره و آیک مواجه می‌شود. البته در داخل ایران نیز وضع به همان منوال است. یعنی آقای روحانی نمی‌تواند بدون جلب نظر نیروهای مخالف به دنبال برقراری روابط با آمریکا باشد. اینکه بگوید نظرات و دیدگاه‌های این افراد به من ارتباطی ندارد به هیچ‌وجه منطقی نیست. آقای روحانی باید به صورت شفاف و روشن مرزهای سیاسی خود را مشخص کند. واقعاً اگر آقای روحانی بخواهد دولتی اعتدالگرا داشته باشد باید در همین چارچوب هم حرکت کند و سعی کند نیروهای مخالف خود را نیز به میدان بیاورد تا این‌طور نشود که عده‌ای با دسته گل و عده‌ای با لنگه کفش به استقبالش بروند. برخوردی که در فرودگاه با رئیس‌جمهور صورت گرفت نشان‌دهنده لزوم مطالعه مجدد سیاست‌های دستگاه اجرایی کشور است. به همین دلیل اعتقاد دارم آقای روحانی در داخل کشور علاوه بر کسب موافقت رهبری باید به دنبال جلب نظر گروه‌های مخالف نیز باشد چرا که در غیر این صورت دچار کشمکش و سرگردانی می‌شویم به بیراهه می‌رویم.

**آقای امیراحمدی من از جمع‌بندی صحبت‌های شما دچار پارادوکس شده‌ام. شما می‌گویید آقای روحانی باید با همه نیروها در برقراری رابطه با آمریکا که لازمه آن شناسایی اسرائیل است، اجماع حاصل کند. اما این نیروها اصلاً کشوری به نام اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند و در کل خواهان نبود رژیم صهیونیستی هستند. حالا شما چطور از آقای روحانی می‌خواهید با نیروهایی که معتقد به حذف اسرائیل هستند پای میز مذاکره بنشینند و نظرات آنها را جلب کنید و علاوه بر این مدام هم تکرار می‌کنید که ما نباید در برقراری رابطه با آمریکا به دنبال دور زدن اسرائیل باشیم. این تناقض چطور قابل تعریف است؟**

من عرض کردم معیار آقای روحانی باید حرکت در چارچوب منافع ملی کشور باشد آنچنان که به این گونه نیز عمل کرده است. رهبر جمهوری اسلامی ایران هم بیان کرده‌اند که دیدگاه ایشان بر منافع ملی متمرکز است. بنابراین دیگر گروه و نیرویی نمی‌تواند بالاتر از این گفتمان و

اعتقاد داعیه دیگری داشته باشد. البته اگر کسی می‌گوید من منافع ملی کشور را نمی‌پذیرم و قائل به حرکت در چارچوب آن نیستم بحثی جداساز و در دایره گفت‌وگو می‌ماند. صحبت ما در رابطه با کسانی است که اعتقاد به حفظ منافع و مصالح کشور دارند و بر تحقق اهداف انقلاب تاکید می‌کنند. قاعدتاً هر اقدام و رابطه‌ای تنها در صورتی قابل انجام و پیگیری است که منطبق بر دستیابی به منافع کشور باشد. ایران در گذشته با آمریکا رابطه نداشت و اسرائیل را هم به رسمیت نمی‌شناخت اما حالا که خواهان برقراری این روابط هستیم باید در قالب جدید، فکری هم برای اسرائیل داشته باشیم. به آقای روحانی پیشنهاد می‌کنم که در چارچوب سیاست جدید ایران اسرائیل را نیز وارد میدان کند. این راه اضافه کنیم که منظورم از وارد میدان کردن اسرائیل ایجاد رابطه با آن، شناسایی آن رژیم یا حتی گفت‌وگو بین دو دولت نیست. بدیهی است که این موارد غیرممکن است. اما می‌توانیم مانند عربستان رفتار کنیم. اسرائیل را به رسمیت نشناسیم اما بحث نبود آن را نیز مطرح نکنیم.

**آقای روحانی در دیدار با اندیشمندان و فرهیختگان آمریکایی زمانی که از ایشان در خصوص اسرائیل سوالاتی پرسیده شد این‌طور جواب دادند که دیدگاه‌های ما در رابطه با این موضوع فراتر از خواست مردم فلسطین نیست. هر چه را که آنها بپذیرند ما نیز می‌پذیریم. آقای روحانی دیدگاهشان در مورد اسرائیل را به این شکل بیان کردند.**

خیلی از کشورهای منطقه هستند که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند اما مانند ایران نیز در مورد آن حرف نمی‌زنند. عربستان یکی از این کشورهاست که گفت‌وگو با اسرائیل را با جمهوری اسلامی کاملاً متفاوت است. ببینید در دیپلماسی میان سفید و سیاه، رنگ خاکستری نیز وجود دارد و تمام موضوعات لزوماً سیاه و سفید نیست. بحث اسرائیل نیز از آن بحث‌های خاکستری دیپلماسی است که باید به آن توجه شود. موضعی که آقای روحانی مطرح کرد موضع جدیدی نبود. اینکه بگوییم ما خواست مردم فلسطین در مورد اسرائیل را می‌پذیریم برای سال‌های سال موضع رسمی جمهوری اسلامی بوده که همه آن را می‌دانند. ما در زمان آقای خاتمی از این دیدگاه هم فراتر رفتیم و راه‌حل دو دولتی را به صورت ضمنی پذیرفتیم. حالا بعد از ۱۶ سال سر موضع قبلی رفته‌ایم. البته من دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد را از این بحث جدا می‌کنم که همواره بحث نابودی اسرائیل را مطرح می‌کرد. ما بعد از سی و اندی سال به دنبال برقراری رابطه با آمریکا هستیم پس باید در رابطه با اسرائیل هم چاره‌ای بیندیشیم. قاعدتاً در چارچوب دیدگاه‌های نیروهای انقلابی اسرائیل نامشروع است اما در قالب تأمین منافع ملی می‌توان دیدگاه خاکستری نسبت به این موضوع داشت یعنی نه این کشور را به رسمیت شناخت و نه با آن دشمنی کرد.

**آقای امیراحمدی بر فرض که ایران به مواردی که شما اشاره کردید عمل کرد. بعد از آن فکر می‌کنید سیاست‌ها و برنامه‌های دو کشور باید در چه راستایی تدوین شود؟**

اول اینکه آقای روحانی در آمریکا دیدگاه‌های خود را در رابطه با بسیاری از موضوعات چالش برانگیز میان دو کشور چون هولوکاست مطرح کرد. باید منتظر ماند و دید که آیا همچنان بر آن دیدگاه‌ها مصر است یا خیر؟ آیا حاضر است در داخل کشور نیز همان مباحث را مجدداً مطرح کند؟ او باید هر چه را در خارج از ایران گفت در داخل هم بگوید و ملاحظه‌کاری نکند. این خیلی مهم است که آقای روحانی یک زبان منسجم داشته باشد. بعد هم اینکه آقای روحانی باید سعی کند با زبان گفت‌وگو و منطق در جلب دیدگاه‌های نیروهای مخالف برای برقراری رابطه بکوشد. نباید تنها دیدگاه‌های منتقدانه به آنها داشت و به دنبال خارج کردن این نیروها از میدان بود. کارهایی این چنین در گذشته نیز صورت پذیرفته اما نتیجه‌ای در بر نداشته است. بنابراین باید اجماعی در مورد کلیه برنامه‌های دستگاه اجرا به وجود آید و از رفتارهای حذفی پرهیز کرد. اعتدال یعنی همین. آقای روحانی باید با یک گفتمان بسیار جدید منتقدان را راضی کند چرا که در غیر این صورت اجماع بدون تأمین دیدگاه‌های نیروهای دیگر تبدیل به کارشکنی می‌شود. باید توجه داشته باشیم که همه مردم ایران به یک اندازه در تصمیم‌گیری‌ها سهیم هستند و باید همه در به ثمر رسیدن اهداف یاریگر دستگاه اجرایی کشور باشند. بهتر بود که رئیس‌جمهور پیش از ترک تهران دیدگانش را با تمامی نیروها و گروه‌ها مطرح می‌کرد و پس از جلب دیدگاه‌های آنها پای میز مذاکره با ۱+۵ می‌نشست و با آمریکا گفت‌وگو می‌کرد.

**آقای امیراحمدی قاعدتاً آقای دکتر روحانی بدون کسب اجازه از مقام رهبری به این سفر نرفتند و به مذاکره با ۱+۵ نپرداختند. آیا نباید دیگران نیز دیدگاهشان را با نظرات رهبری تطبیق دهند؟**

نه، البته که نباید هر کسی ساز خودش را بزند. اما نباید از مخالفت این افراد هم برداشت افراطی داشت. باید آنها را درک کرد. برخی از این افراد کسانی هستند که در راه انقلاب شهید داده‌اند و از جان و مال‌شان هزینه کرده‌اند و بر اساس اعتقاداتشان از این انقلاب حمایت می‌کنند. تعدادی هم درون آنها فتنه‌گرند و باید برابر قانون با آنها برخورد شود. اما این حرف که چون رهبری پشتیبان



## گردش چرخ‌های دیپلماسی به شرط تامین منافع ملی

با سفر آقای روحانی به نیویورک و ارتباطی که میان روسای جمهوری آمریکا و ایران برقرار شد برخی گمان می‌کنند که روابط تهران-واشنگتن یک‌شبه به حالت گذشته خود در سی و اندی سال قبل بازگشته و دیگر مشکلی برای عادی‌سازی روابط باقی نمانده است. این در حالی است که موضوع بسیار فراتر از این ساده‌انگاری‌هاست و به واقع به این راحتی‌ها قابل حل و فصل شدن نیست. دیپلماسی فرآیندی زمان‌بر است و هر گفت‌وگویی نشانگر رابطه نیست. ما باید توقع‌مان را از دیپلماسی کاهش دهیم و نخواهیم که تخاصمات چندین و چندساله به سرعت جای خود را به صلح و دوستی دهد. این جاده‌ای است که باید پیموده شود اما نه با آن سرعتی که برخی انتظار دارند. البته در این میان نیز هستند برخی از افراد که منافع‌شان در عدم برقراری رابطه ایران و آمریکا است. نیروهای تندرو و افراطی در دو کشور، لابی عربی و صهیونیستی و افرادی که تمایل به از سرگیری این روابط ندارند چرا که آنها پایداری خود را در افزایش دیوار بی‌اعتمادی تهران و واشنگتن می‌بینند، ما اگر می‌خواهیم در مسیر رابطه با آمریکا قدمی هم برداریم باید نسبت به تحکات این نیروها هشیار باشیم. البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که حتی اگر هم رابطه‌ای میان ایران و آمریکا برقرار شود ما تا چند دهه شاهد روابطی سرد و پرتنش خواهیم بود. مدت زمان مدیدی طول می‌کشد تا روابط به حالت طبیعی خود بازگردد. بنابراین نباید انتظار معجزه ناگهانی در روابط دو کشور داشته باشیم. دشمنان برقراری روابط دو کشور مترصد هستند تا با هر بهانه‌ای این روابط آغاز نشده را به نابودی بکشانند. بر همین اساس هم ما باید با دقت فراوان وارد عمل شویم و اجازه هر گونه سنگ‌اندازی و دخالت‌های کینه‌توزانه را از آنها سلب کنیم. هرچند که به این موضوع نیز اعتقاد راسخ دارم که احیای روابط ایران و آمریکا نباید موجب نادیده گرفتن واقعیت‌های موجود شود. اینکه ما فکر کنیم اوپاما نیز تنها با در نظرگیری منافع ایران در رفع ابهامات از پرونده هسته‌ای کشورمان خواستار رابطه با ماست. رئیس‌جمهور آمریکا نماد نظام سرمایه‌داری غرب است که تنها برای پیگیری منافع دولت متبوع خود برای از سرگیری رابطه با ایران اعلام آمادگی کرده است. یعنی اگر درخواستی هم مطرح شده ما نباید برداشت نادرستی از آن داشته باشیم و این موضوع را به معنای دوستی آمریکایی‌ها تلقی کنیم اما در عین حال باید در یک مقطعی از زمان به جای به کار بردن ادبیات کاملاً انقلابی از ادبیات دیپلماسی استفاده کنیم و نتیجه این رفتار خودمان را ببینیم. طبیعتاً اولویت ما در این مذاکره دوست شدن با آمریکا یا بازگشتن به روابط گذشته نیست. قدم اصلی ما در این شرایط، حفظ منافع ملی کشور با کمترین هزینه وارده است. اگر دیدیم از این طریق نمی‌توانیم منافع ملی‌مان را حفظ کنیم، روش‌های دیگری هم برای ما وجود دارد که آقای دکتر ظریف در یکی از گفت‌وگوهای تلویزیونی خود با رسانه‌های آمریکایی آن را تشریح کرد. ایشان با اظهارنظری کاملاً منطقی این گونه عنوان کردند که ما به دنبال عادی‌سازی روابط با آمریکا نیستیم بلکه هدف ما تنها دستیابی به یک راه حل دیپلماتیک است. دیپلماسی ما تنها به شرط حفظ منافع ملی‌مان به چرخش می‌افتد و مطمئناً در صورتی که بدانیم رابطه با آمریکا به نایب‌گرددن مصالح کشور منجر می‌شود به سرعت از سوی کابینه آقای دکتر روحانی منتفی می‌شود. یکی از اهداف دولت از طرح موضوع گفت‌وگو با آمریکا عادی‌سازی پرونده هسته‌ای کشور و پس از آن توقف اعمال تحریم‌هاست. الان هم اتفاق خاصی نیفتاده است. گفت‌وگوهایی در سطح نخست صورت گرفته است و طرفین برای از سرگیری روابط و ادامه مذاکرات اعلام آمادگی کرده‌اند. اگر این گفت‌وگوها با موفقیت همراه شود آن وقت ایران و آمریکا می‌توانند در مورد مسائل عراق و افغانستان، مناقشات سوریه و در مجموع آنچه در منطقه می‌گذرد به یک توافق نظر دست پیدا کنند. اما مجدداً می‌خواهم به این موضوع اشاره کنم که هدف دولت آقای دکتر روحانی از طرح گفت‌وگو با طرف آمریکایی تنها تامین منافع ملی کشور و دستیابی به راه حلی برای بهبود اوضاع است. معتقدم در زمان حاضر بهترین راه پیمودن مسیر دیپلماتیک است. ما حاضریم برای حفظ ارزش‌هایمان از روش‌های موجود بهره‌برداری کنیم. در مقطعی ما حفظ ارزش‌هایمان را در جنگ و شهادت می‌دیدیم و به آن افتخار می‌کردیم اما در زمان کنونی پیمودن مسیر دیپلماتیک منطقی‌ترین روش است.

آقای روحانی است پس دیگران حرفی نباید داشته باشند اشتباه است. ما یک جامعه متکثر داریم و مردم حق دارند حرف بزنند اما حق ندارند نظم را بهم بزنند.

درست است. اما آیا هر کسی می‌تواند به شیوه خود عمل کند. به این شکل که سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

نه، هیچ کس حق ندارد بی‌قانونی کند و هیچ کس هم حق ندارد قانون را به دست خود بگیرد و با چوب آن مردم را بزند. قانون باید از سوی همه رعایت شود و آنها که مسوول اجرای آن هستند آن را عملی کنند. اجازه دهید برای فهم بهتر این مساله مثالی برای شما بزنم. در انتخابات ریاست جمهوری اخیر، شعار آقای جلیلی این بود که اگر یک روزی تحریم‌ها برداشته شوند آن روز، روز عزای ماست. این شخص بیش از ۴/۵ میلیون رای آورد با آقای قالیباف که آرای بسیاری را در سید خود داشت. خوب مطمئناً آن ۴/۵ میلیون نفری که به آقای جلیلی رای دادند نگرشی مانند او داشتند و ما نمی‌توانیم آنها را از روند اتخاذ تصمیمات کشور حذف کنیم.

اما منظور من این شخصیت‌ها نبودند. بحث من در رابطه با نیروهای خودسری است که نه امروز و دیروز بلکه همیشه متفاوت از جمعیت حرکت کرده‌اند.

من هم از شخص خاصی حرف نمی‌زنم. از هوادارانش می‌گویم. ممکن است بعضی درون این رای‌دهندگان خودسری باشند که باید با آنها برابر قانون برخورد کرد. این را هم اضافه کنم که نظرم البته دفاع از نیروهای خودسری و آشوبگر نیست. من از یک جمعیتی حرف می‌زنم که مخالف نظر آقای روحانی نظر دارد و می‌گویم اینها را نباید حذف کرد بلکه باید آنها را جذب کرد. همین. این افراد هم برای انقلاب هزینه کرده‌اند. نمی‌توان پس از این همه سال حالا که زمان مذاکره فرا رسیده است به آنها گفت بروند دنبال کارشان.

اما بحث ما در مورد گروه‌های خودسری بود نه نیروهای انقلاب.

من می‌خواهم عرض کنم ما همه باید جمع شویم و به یک تصمیم مشترک برسیم. به هر حال حتی گروه‌های خودسری نیز از مردمان این کشور هستند. البته متأسفانه این چند درصد درگیر جناح‌بازی و دیدگاه‌های تند شده‌اند که باید با گفت‌وگو با آنها به یک تصمیم جمعی مشترک در مورد ایران دست پیدا کرد. ما باید واقع‌بین باشیم. اینها مشکلاتی است که در سر راه مذاکره با آمریکا وجود دارد. تازه در ایران وضع ما بهتر است. در ایالات متحده هم نیروهای جنگ‌طلب اوپاما را راحت نمی‌گذارند. برای همین است که می‌گویم آقای روحانی راه دشواری را در پیش رو دارد. او باید منافع ملی را معیار تصمیم‌گیری‌هایش قرار دهد و اعلام کند که برای حفظ این اصل مهم و حیاتی کشور همه باید به صورت یکپارچه عمل کنیم. مخالفان و موافقان نیز بیایند حرف‌هایشان را بزنند و در مورد آن بحث شود. خوشبختانه رهبر انقلاب نیز از این شیوه حمایت می‌کند. ایشان به آقای روحانی اجازه داده‌اند که در چارچوب شعارهای عزت، حکمت و مصلحت سیاست‌های خود را به پیش برد که به نظر من آقای روحانی نیز به همین شکل عمل کرده است؛ اینکه با منطق و تدبیر و اعتدال می‌خواهد مصالح نظام را تامین کند. رئیس‌جمهور ایران که محور سیاست‌های خود را بر اساس شعارهای اعتدال‌گرایانه قرار داده است پیوسته متذکر شده که هر کسی هم که با ما اختلاف نظر دارد بیاید. ما در چارچوب منافع ملی با هم توافق می‌کنیم. اگر ما بخوایم به مذاکره با آمریکایی‌ها بپردازیم باید بر اساس این سیاست حرکت کنیم و الا اگر قرار باشد هر کسی آن طور که می‌خواهد سخن بگوید و حرکت کند آمریکایی‌ها پا به فرار می‌گذارند. زمانی که آنها ببینند در داخل کشور اختلاف نظر وجود دارد و مردم با هم متحد نیستند بی‌شک از این موضوع سوء استفاده خواهند کرد. من فکر می‌کنم مهم‌ترین کاری که آقای روحانی باید انجام دهد این است که با تک‌تک نیروهایی که در پروسه قدرت ایران شریک هستند گفت‌وگو کند و دیدگاه‌های خود را در چارچوب منافع ملی برایشان تشریح کند. معتقدم افراطی‌ترین گروه‌ها و چهره‌ها اگر متقاعد شوند که هدف مورد نظر در چارچوب منافع ملی کشور است از آن حمایت می‌کنند.

آقای امیراحمدی بیشتر مردمی که بحث ارتباط با آمریکا را پیگیری می‌کنند و از آقای روحانی می‌خواهند این مسیر را ادامه دهند خواست‌شان کاهش تحریم‌هاست. از دیدگاه جنابعالی اگر روزی دولتمردان ایرانی و آمریکایی بر سر از سرگیری روابط به توافق برسند آیا در آینده نزدیک امکان کاهش یا توقف اعمال تحریم‌های یکجانبه و جهانی وجود دارد؟

در رابطه با تحریم‌های مهم و کشنده باید گفت که خیر. ما راه درازی در پیش داریم و متأسفانه اکثر تحریم‌های یکجانبه به شکل قانون در آمده‌اند و باید با موافقت کنگره لغو شوند. تحریم صنایع نفتی و بانک‌های ایرانی همه و همه به صورت قانونی در آمده‌اند. اسرائیل نفوذ بسیار بالایی در کنگره دارد. برای همین هم است که موضوعاتی که در حمایت از ایران در کنگره مطرح می‌شود در همان اثنای کار فراموش می‌شود و مباحثی که در دشمنی با ایران به میان می‌آید با حمایت ۹۰ درصد اعضای کنگره مواجه می‌شود. تنها راهش این است که آقای اوپاما در داخل کشور خود و آقای روحانی نیز در جامعه ایران بتوانند اتفاق نظری را به وجود آورند و البته کشورهای دیگر یعنی اسرائیل و عربستان و همچنین اتحادیه اروپا نیز باید از این روند حمایت کنند.